

سه حوزه‌ای که فقها از اخلاق باور فقهی صحبت می‌کنند

عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث گفت: فقها در سه جا اشاراتی به اخلاق باور فقهی دارند. یکی در جایی است که بحث از اجتهاد و تقلید می‌کنند، دیگری در اصول عملیه و سوم در جایی است که بحث از اهداف فقه می‌کنند.



عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث گفت: فقها در سه جا اشاراتی به اخلاق باور فقهی دارند. یکی در جایی است که بحث از اجتهاد و تقلید می‌کنند، دیگری در اصول عملیه و سوم در جایی است که بحث از اهداف فقه می‌کنند.

به گزارش ایکننا، نشست «اخلاق باور فقهی؛ رویکردها و اصول» امروز دوشنبه ۲۰ آذرماه از سوی پژوهشگاه قرآن و حدیث برگزار شد.

حجت الاسلام والمسلمین سید محمدباقر میرصانع؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث، در این نشست به سخنرانی پرداخت که در ادامه می‌خوانید؛

اخلاق، علمی است که درباره ساحت‌های اختیاری انسان صحبت می‌کند که می‌تواند باور، عاطفه، رفتار یا ... باشد. اخلاق باور، به دنبال یافتن ارزش‌ها و الزامات اخلاقی حاکم بر باورهای انسان و نحوه دستیابی به این باورها است. مثلاً الان بنده باور دارم به اینکه هفت آسمان وجود دارد اما آیا ادله کافی برای این باورم دارم یا خیر؟ اگر ادله کافی داشته باشم آن وقت الزام من به این گزاره، اخلاقی می‌شود اما اگر ادله کافی برای آن نداشته باشم، می‌گویم اخلاقاً نباید به این گزاره باور پیدا کنم. این مثالی کلی بود اما در مثال‌های جزئی‌تر از جمله در فقه نیز می‌توان این را بررسی کرد. نظر فضیلت‌گرایان در زمینه اخلاق باور

اخلاق باور فقهی هم به دنبال یافتن الزامات حاکم بر باورهای فقهی است یعنی حوزه‌ای خاص از باورها را انتخاب کرده و الزامات حاکم بر آن را مورد بررسی قرار می‌دهد. حال سؤال این است که چه مسائلی در این حوزه مطرح می‌شوند. بنده به برخی از آنها اشاره می‌کنم؛ مثلاً اصل اولیه اخلاقی در باورهای فقهی چیست؟ غایت باورهای فقهی چیست؟ آیا فقیه هر باور فقهی که از متون استنباط کرده را باید در اختیار مقلدان قرار دهد یا ملاحظات در این بین وجود دارد؟ فقها در سه جا اشاراتی به اخلاق باور فقهی دارند. یکی در جایی است که بحث از اجتهاد و تقلید می‌کنند، دیگری در اصول عملیه و سوم در جایی است که بحث از اهداف فقه می‌کنند.

اولین رویکردی که بنده از متون فقه استشمام کرده‌ام که می‌تواند به عنوان مبنایی برای باورهای فقهی باشد رویکرد فضیلت‌گرایانه است. این رویکرد در حوزه اخلاق باور معتقد است اگر کسی فضائل مرتبط با باورهای یک حوزه را ندارد و مثلاً در حوزه سیاست، اندیشه ورزی می‌کند ولی تیزبینی یک سیاستمدار را ندارد لذا ادله کافی برای التزام به باورهای آن حوزه را دارا نیست. مرحوم امام خمینی(ره) به آقای منتظری فرمودند شما ساده لوح هستید لذا در حوزه سیاست دخالت نکنید چون فضیلتی که متناسب با التزام به این باورهاست را ندارید. پس اگر رویکرد فضیلت‌گرایانه را در اخلاق باور فقهی پذیرفتیم آنگاه پذیرفتن یک حکم فقهی اخلاقاً صحیح است که منطبق با فضایل برخاسته از احکام فقهی باشد که شامل عدالت، ورع، قوه ربانی و ملکه قدسی هستند.

رویکرد وظیفه‌گرایان و غایت‌گرایان

ابهاماتی درباره ملکه قدسی وجود دارد. یکی از ابهامات این است که آیا اگر ملکه قدسی را پذیرفتیم، دیگر نباید عملیات استنباط را بپذیریم؟ سیره علما که چنین چیز را نشان نمی‌دهد. برخی از علما همانند مرحوم وحید بهبهانی، هم ملکه قدسی را در قالب قواعدی تبیین کرده‌اند که بنده در مقاله‌ای به آن اشاره کرده‌ام اما واقعیت این است که هر عالمی در علم خود به این ملکه قدسی نیاز دارد تا بتواند کشف حقیقت کند. رویکرد بعدی، وظیفه‌گرایانه است. در این رویکرد، یک مبنای کلامی، برای فقه، اصلی اساسی را تولید می‌کند و آن اینکه به لحاظ انسان‌شناسی و خداشناسی، نسبت ما با خدا، رابطه عبد و مولی است و هر اجتهاد و باورمندی که در حوزه فقه اتفاق می‌افتد باید قواعد اصلی حاکم بر رفتارهای مولا و عبد را مورد توجه قرار دهد.

اصل مبنایی که بر اساس رویکرد وظیفه‌گرایانه برداشت می‌شود این است که آنگاه پذیرفتن یک حکم فقهی اخلاقاً درست است که قواعد و شواهد متنی و غیر متنی بر اساس پذیرفتن رابطه مولا و عبد توجیه شود. مثلاً علما فرموده‌اند اگر بیانی از شارع صادر نشده یا به دست ما نرسیده باشد در اینجا اصل اولیه عقلی، برائت است. شهید صدر می‌گوید این مولا و عبد، ویژه است نه عرفی، لذا چون یک ویژگی برای آن قائل می‌شود، بنابراین می‌گوید اصل اولیه، احتیاط است نه برائت. رویکرد دیگری که در

اینجا به لحاظ اخلاقی می توان ترسیم کرد رویکرد غایت گرایانه است. غایت گرایان می گویند ما با اصول اولیه کاری نداریم بلکه هدف را بررسی می کنیم یعنی اگر یک حکم فقهی، ما را به هدف رساند، اخلاقی است وگرنه اخلاقی نیست. در این رویکرد، پذیرفتن آن حکم فقهی، اخلاقی است که بتواند غایاتی که شارع دارد را محقق کند.

اگر پذیرفتیم که فقیه باید رهیافت جدیدی را به کار بگیرد باید از ابزارهای جدید هم استفاده کند. در این راستا سؤالاتی وجود دارد مثلاً الان مسئله معنانشناسی به میزان زیادی توسعه پیدا کرده است پس اگر فقیه برای واژه شناسی صرفاً به کتاب لغت مراجعه کرده و از معنانشناسی استفاده نکند و بگوید در اصول ما چنین چیزی نیامده آیا اخلاقاً کار درستی انجام داده است؟ آیا احتیاط زیاد در فقه کار صحیحی است یا خیر؟ آیا مصلحت سنجی در ارائه نتیجه استنباطات صحیح است یا خیر؟ مثلاً فقیه در استنباط خود به این نتیجه می رسد دختر بالای بیست سال برای ازدواج نیازی به اذن پدر ندارد آیا می تواند این حکم را منتشر کند یا اینکه به خاطر اینکه ممکن است مفاسدی در جامعه داشته باشد نباید آن را بیان کند؟

ابهاماتی درباره موضوع بحث

همچنین حجت الاسلام والمسلمین سیدمحمدحسن حکیم؛ عضو هیئت علمی پژوهشگاه قرآن و حدیث، در این نشست سخنرانی کرد که در ادامه می خوانید:

به طبیعت نو بودن حوزه این بحث لازم است نکاتی را مورد دقت قرار دهیم. نکته اول اینکه عنوان بحث یعنی «اخلاق باور فقهی؛ رویکردها و اصول» اجمالی دارد چراکه وقتی گدواژه فقهی را به کار می بریم بحث ما بین مفاهیم متعدد، مردد می شود و اقلاباً بین باور فقیه و باور به فقیه، نوسان پیدا می کند. از سوی دیگر آیا مقصود پیش فرض های حاکم بر اندیشه فقیه یا فرآیند دانشی تفقه یا حکم شرعی است که فقیه استنباط می کند؟ بنابراین تفکیک این موارد ضرورت دارد.

ابهامی که وجود دارد این است که در باور به فقیه هم می توان دو حوزه تصور کرد که یکی التزام خود فقیه به نتایج حکمی اش و دیگری التزام دیگری به نتایج فقیه است یعنی سؤال این است که اگر من به عنوان مقلد، به استنباط دیگری استناد کنم آیا اخلاقی است یا خیر؟ به نظرم هرکدام از اینها مبادی و مقدمات متفاوتی را مطالبه می کند. ابهام دیگر در خود باور اخلاقی است و علت عمده آن، مسامحه روشنفکران معاصر ما در استخدام این واژه است که منجر به ابهام معنا شده است.

جایگاه ملکه قدسی در اخلاق باور

ویلیام کلیفورد می گوید اخلاق باور، در ذهن اتفاق می افتد اما با این توضیحات روشن می شود حوزه بحثی که کلیفورد دنبال می کرد حوزه معرفت شناسانه ای است که اعم از حوزه دانش است چون اساساً دانش، تابع دلیل است و اگر دلیل کافی نداشته باشیم کشف واقعی اتفاق نمی افتد یعنی تصدیق تابع ادله ناکافی همانند حدسیات و ظنیات، اشکال اخلاقی دارد. با توجه به این نکته، اخلاق باور فقهی، حتماً نمی تواند شامل فرآیند تحلیلی و دانشی باشد بلکه علوم دیگر متکفل این امر هستند و این ربطی به اخلاق ندارد.

حال اگر مقصود از ملکه قدسی، که فقیهان و اصولیان آن را اصطلاح کرده اند محملی برای تحلیل دانشی باشد پس اساساً خارج از موضوع بحث اخلاق باور خواهد بود چون ناظر به فرآیند استنباط است. اما اگر ناظر به فرآیند استنباط نباشد پس دیگر ربطی به مسائل فقهی و اصولی ندارد. فرض دیگر این است که بگوییم موضوع پژوهش شما، باور و التزام ملکه به احکام فقهی یعنی مقلد باشد که در اینجا می توان از اخلاق باور تقلید فقهی یعنی تقلید از فقیه سخن گفت.